

«تزه‌های کمالیسم»

ابراهیم کایا کایا

مترجم: امین زرگرنژاد

شهریور ۱۳۹۷

ناشر: پروبلماتیکا

<http://problematikka.com>

© هرگونه استفاده‌ی غیرانحصاری از این اثر آزاد است.

«درآمدی بر جایگاه کاپاکایا در جنبش چپ ترکیه»

امین زرگرنژاد

ابراهیم کاپاکایا یکی از چهره‌های برجسته‌ی جنبش چپ در ترکیه است. بخش اعظم شهرت او، علاوه بر توانایی‌های تشکیلاتی و مرگ حماسی‌اش^۱، به نظوروزی همه‌جانبه و بالاخص به آرای تند و بی‌پروای‌اش در نقد «کمالیسم» و همچنین طرح مسئله‌ی ملی در ترکیه مربوط است. چپ ترکیه از سال‌های پیش و پس از تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۴ همواره با «مسئله‌ی آتاتورک» درگیر بود. از پی آنچه در ترکیه به‌عنوان انقلاب ملی و جنگ استقلال^۲ نامیده می‌شود، «مصطفی کمال پاشا» بدل به چهره‌ای ملی، سمبل استقلال و طلایه‌دار ترکیه‌ی مدرن شد. از منتهی‌الیه راست تا منتهی‌الیه چپ، همه سعی داشتند به‌نوعی آتاتورک را چراغ راه و سمبل حرکتی خود معرفی کنند. اگر در نزد راست کمالیسم حد اعلا‌ی عظمت‌طلبی ناسیونالیستی ترک‌ها و سمبل معماری ترکیه‌ی مدرن بود، در نزد چپ اما مسئله شکل‌دیگری داشت. تحلیل و فهم چپ از کمالیسم به‌طور خلاصه چنین بود: مقاومت قهرمانانه در برابر تهاجم امپریالیستی و شکل‌دهی به «بورژوازی ملی» کاملاً مستقلاً که دست امپریالیسم را از ترکیه کوتاه کرد. اما واقعیت این است که آتاتورک به‌طور خاص و کمالیسم به‌طور عام، ورای تمام تنش‌های اقتصادی و سیاسی، توانسته بود وجهه‌ای به‌شدت سمبلیک و حیثیتی از خود در اذهان عمومی مردم ترکیه جا دهد. از آن پس، ابراز ارادت عاطفی، نظری و عملیاتی به آتاتورک، خط قرمزی بود که هر جریان سیاسی می‌بایست نخست تکلیف خود را با آن روشن می‌کرد. نقد و نفی

کمالیسم می‌توانست حیثیت ملی یک جریان سیاسی را به باد دهد. جریان‌های سیاسی برای کسب وجهه و مقبولیت، همواره سعی داشته‌اند پیشاپیش ابراز ارادتی به آتاتورک و راه او را ضمیمه‌ی پلتفرم سیاسی خود کنند. حتی عبدالله اوجالان در قامت رهبر کردهای انقلابی ترکیه نیز از این قاعده مستثنی نشد و به ستایش آتاتورک رو آورد. هنوز هم در قرن بیست و یکم این مسئله به قوت خود باقی است. قریب به اتفاق چپ‌های ترکیه، کمالیست‌اند. گاهی اوقات حتی کمالیسم نزد آن‌ها به حدی فربه است که هر نشانی از چپ درون‌شان ناپیدا می‌شود. طنز تلخ این ماجرا اما آنجا بود که وقتی در دهه‌ی منتهی به کودتای خون‌بار سپتامبر ۱۹۸۰ و پس از آن، ترکیه شاهد سلاخی چپ‌ها توسط راست‌های افراطی و دیکتاتوری نظامیان شد، سلاخ و مسلوخ هر دو نام آتاتورک را بر زبان داشتند. چپ و کمالیسم در ترکیه به هم تنیده‌اند. در این میان، معدود استثناهایی وجود دارند که راه‌های نوینی گشوده‌اند. ابراهیم کایپاکایا و خط او یکی از این استثناءهاست.

ابراهیم کایپاکایا در سال ۱۹۴۹ در روستای کاراکایای شهر سونگورلو نزدیک به مرکز ترکیه به دنیا آمد. دو دهه‌ی حد فاصل کودتاهای نظامی ۲۷ می ۱۹۶۰ و ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، پرتنش‌ترین دوران جنبش چپ در ترکیه بود. بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های چپ که کادرهای اصلی‌شان را جوانان و دانشجویان تشکیل می‌دادند در نیمه‌ی نخست این دوره متولد شدند. در نیمه‌ی دوم این دوره اما چپ ترکیه هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملیاتی به شدت درگیر مجادلات درونی و بیرونی شد.^۳ کایپاکایا در دوران این تحولات و در سال ۱۹۶۷ به دانشکده‌ی فیزیک دانشگاه استانبول راه یافت و در آنجا بود که به جریان‌های مارکسیستی پیوست. همان سال به همراه ۹ تن از دوستان‌اش «باشگاه اندیشه‌ی چپا»^۴ را تأسیس کرد. در نوامبر ۱۹۶۸ به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش از دانشگاه اخراج شد. در آن سال‌ها مجادلات درونی جنبش چپ در ترکیه حول دو تز «انقلاب سوسیالیستی» و «انقلاب دموکراتیک ملی» در جریان بود و کایپاکایا به تز دوم گرایش داشت. این تز از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ توسط «میهری بللی»^۵ تئوریزه شد و در

انتهای آن دهه طرفداران بسیاری یافت که با فهم نیمه‌مستعمره-نیمه‌فئودال از جامعه‌ی ترکیه در پی یک انقلاب خلقی، ملی و کمالیستی بودند. در نزد چپ‌گراترین طرفداران این تز، ضرورت انقلاب سوسیالیستی به حاشیه نمی‌رفت ولی به لحاظ تقدّم باید از پس انقلابی ملی متولد می‌شد که در آن همه‌ی نیروهای ملی و مستقل (حتی خرده‌بورژوازی و بورژوازی مستقل) مشارکت می‌کنند.^۶ به‌زعم طرفداران این تز، ترکیه‌ی آنتی‌امپریالیستِ اوایل جمهوری، پس از مرگ آتاتورک با انحراف از کمالیسم به دامان امپریالیسم افتاده بود. مطابق این تز وظیفه‌ی نیروهای انقلابی مبارزه علیه اتحاد بورژوازی کمپرادور و فئودال‌هایی بود که قدرت را در ترکیه به دست گرفته بودند. این تز به تعبیری «کمالیسم مزین به مائوئیسم» بود.^۷ کاپیاکایا که در صف طرفداران این تز بود، در سال ۱۹۶۹ به «حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه»^۸ پیوست و در بخش تهیه و توزیع نشریات به فعالیت پرداخت و به‌سرعت به یکی از چهره‌های مهم حزب بدل شد. او ضمن فعالیت در حزب، برای نشریه‌های «آیدینلیک»^۹ و «تورک سولو»^{۱۰} مقاله می‌نوشت. کاپیاکایا در سازماندهی «اعتراضات کارگری ۱۶-۱۵ ژوئن» سال ۱۹۷۰ که در اعتراض به تغییر قانون سندیکاها شکل گرفت، شرکت فعالی داشت. این اعتراضات یکی از بزرگترین اعتراضات کارگری در تاریخ ترکیه است. پس از شبه‌کودتای ۱۲ مارس ۱۹۷۰، همچون بسیاری از فعالین چپ‌گرا تحت تعقیب قرار گرفت و به زندگی مخفی رو آورد. در اواخر سال ۱۹۷۱ و اوایل سال ۱۹۷۲ در پی مجادلاتی که با کادرهای مرکزی داشت، از حزب خارج شد. مجادلاتی که اگرچه احتمالاً از تنش‌های شخصی هم نشأت می‌گرفت، اما بخش مهم آن در چرخش تئوریک کاپیاکایا از مواضع حزب و نقدهای تند و تیز او به آنچه که بعدها رویونیسم و اپورتونیسم جاری در حزب می‌نامید، برمی‌خواست. کاپیاکایا در ۱۲ آوریل ۱۹۷۲ به همراه چند تن دیگر «حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست-لنینیست»^{۱۱} را بنیان نهاد. او به محض خروج از حزب پیشین، با انتشار متون متعددی به نقد آن‌ها پرداخت. کاپیاکایا در این نقدها با گسست از تز انقلاب دموکراتیک ملی و کمالیسم، با رویکردی

مائوئیستی به ساختار سیاسی و اقتصادی جمهوری نوپای ترکیه می‌پردازد و همان ایده را تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بسط می‌دهد. او در تحلیل طبقاتی انقلاب ملی و جنگ استقلال ترکیه از شنورف^{۱۲} تأثیر بسیاری گرفته است. اما نخستین حمله‌ی او، به حزب پیشین خود به صورت خاص و دامن‌زدن به بحثی پر ابهام در کلیت جنبش چپ ترکیه به صورت عام، طرح «مسئله‌ی ملی» در ترکیه است. کاپاکایا در دسامبر ۱۹۷۱ با نوشتن مقاله‌ی «مسئله‌ی ملی در ترکیه»^{۱۳} و ویرایش تکمیلی و انتشار آن در ژوئن ۱۹۷۲ نشان می‌دهد که چگونه بخشی از چپ ترکیه با تحریف اصل «حق ملل در تعیین سرنوشت» به «حق خلق در تعیین سرنوشت»، تصویری وارونه از مسئله‌ی ملی می‌سازد که هم حق تعیین سرنوشت را تحریف می‌کند و هم پیکار طبقاتی درون ملل را مسکوت می‌گذارد.

«ترزهای کمالیسم» در اصل خلاصه‌ای از نتیجه‌گیری‌هایی است که کاپاکایا در اوایل سال ۱۹۷۲ از نقد آنچه رویونیسم «شفق»^{۱۴} می‌نامد گرفته است. نشریه‌ی شفق ارگان حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه بود که به صورت زیرزمینی منتشر می‌شد. ترزهای کمالیسم چکیده‌ی دو بخش از نقدهای کاپاکایا به شفق است. اهم نقدهای کاپاکایا به درک حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه از ۱. کمالیسم، تحلیل طبقاتی انقلاب ملی و جنگ استقلال ترکیه و ۲. آرایش سیاسی، اقتصادی و ساختار طبقاتی ترکیه در خلال سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است. او در پایان هر بخش به صورت خلاصه مواضع صریح خود را در قالب ترزها بیان می‌کند. ۱۰ ترز نخست درباره‌ی مبحث اول و ۶ ترز بعدی درباره‌ی مبحث دوم است. کاپاکایا پیش‌تر نیز در نقد برنامه‌ی حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه همین ترزها را مطرح کرده بود. بعدها در نقد شفق، اندکی جرح و تعدیل در آن‌ها انجام می‌دهد و یک ترز (که عیناً نقل‌قولی از مائو تسه‌تونگ است) به آن‌ها اضافه می‌کند. از این ترزها که چکیده‌ای از آرای ابراهیم کاپاکایا درباره‌ی سنت کمالیستی است، در ترکیه به عنوان «ترزهای کمالیسم»^{۱۵} یاد می‌شود.

در ترجمه‌ی فارسی، برای تبیین صحیح و همچنین رفع ابهام‌های احتمالی، هر جا لازم بود پی‌نوشت داده شده است. در برخی موارد، نیاز به ذکر دقیق زمان، مکان و چگونگی رویدادها بود. همه‌ی آن‌ها از دایره‌المعارف‌ها و منابع آنلاین ترکی و انگلیسی (با تطبیق دست‌کم سه منبع معتبر) استخراج شده‌اند. ارجاع به تک‌تک آن‌ها نه ممکن بود و نه لازم. همه‌ی پی‌نوشت‌ها از مترجم است.

«تزهای کمالیسم»

۱. انقلاب کمالیستی، انقلاب لایه‌های فوقانی بورژوازی تجاری، اربابان زمیندار، رباخواران و بورژوازی صنعتی کوچک ترکیه بود. بدین معنا، رهبران انقلاب متشکل از طبقه‌ی بورژوازی بزرگ کمپرادور و اربابان زمیندار بودند. در انقلاب، بورژوازی متوسط با وجهه‌ی ملی نه در موقعیت رهبری، که در موقعیت نیروی یدکی قرار داشت.

۲. سردمداران انقلاب، در حین سال‌های جنگ ضد امپریالیستی، با امپریالیسم متفقین به صورت پنهانی همکاری می‌کردند. امپریالیست‌ها هم به کمالیست‌ها روی خوش نشان داده و از پاگیری قدرت کمالیستی راضی به نظر می‌رسیدند.

۳. کمالیست‌ها پس از امضای عهدنامه‌ی صلح با امپریالیست‌ها، به این همکاری شدت بخشیدند.

۴. جنبش کمالیستی، در اصل «علیه کارگران، دهقانان و امکان انقلابی ارضی»^{۱۶} به پیش رفت.

۵. در نتیجه‌ی جنبش کمالیستی، ساختار مستعمره-نیمه‌مستعمره-نیمه‌فئودال ترکیه به ساختار نیمه‌مستعمره-نیمه‌فئودال تغییر کرد. بدین معنا که ساختار اقتصادی نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودال ادامه یافت.

۶. در حوزه‌ی اجتماعی، بورژوازی جدید ترکیه و درگیر همکاری با امپریالیسم، که از دل بورژوازی متوسط با وجهه‌ی ملی برآمده بود، به همراه بخشی از بورژوازی بزرگ کمپرادور قدیمی ترکیه و بوروکراسی جدید، توانست موقعیت غالب بورژوازی بزرگ قدیمی کمپرادور منسوب به اقلیت‌های ملی، بوروکراسی قدیم و علما را بگیرد. بخشی از اربابان زمیندار، مالکان بزرگ زمین، رباخواران و تجار سودجوی قدیمی توانستند موقعیت مسلط خود را حفظ کنند و بخشی دیگر جای خود را به گروه‌های جدید دادند. کمالیست‌ها در کلیت خود، منافع طبقه‌ی متوسط با وجهه‌ی ملی را نمایندگی نمی‌کردند. آن‌ها نماینده‌ی منافع طبقات و اقشار بالا بودند.

۷. در حوزه‌ی سیاسی، حکومت سلطنت مشروطه‌ای که در چنبره‌ی منافع خاندان پادشاهی افتاده بود با یک جمهوری بورژوایی، که بهترین پاسخگوی منافع طبقات حاکم جدید بود، جایگزین شد. این حکومت در حرف مستقل، اما در واقع به لحاظ سیاسی حکومتی نیمه‌وابسته به امپریالیسم بود.

۸. دیکتاتوری کمالیستی، در حرف دموکراتیک، ولی در واقع یک دیکتاتوری نظامی-فاشیستی بود.

۹. «ترکیه‌ی کمالیستی هم مجبور شد خودش را در آغوش امپریالیسم انگلیسی-فرانسوی بیندازد و رفته‌رفته به یک نیمه‌مستعمره و به بخشی از جهان ارتجاعی امپریالیستی بدل شود.»^{۱۷}

۱۰. در سال‌های پس از جنگ استقلال، قدرت کمالیستی دشمن اصلی انقلاب بود. در آن دوره وظیفه‌ی جنبش کمونیستی اتحاد با کمالیست‌ها علیه باند بورژوازی کمپرادور قدیمی و اربابان زمینداری که موقعیت غالب‌شان را از دست داده بودند نبود (که در اصل چنین اتحادی هیچگاه رخ نداد). وظیفه‌ی جنبش کمونیستی سرنگونی قدرت کمالیستی، که بخش دیگری از باند بورژوازی کمپرادور و اربابان زمیندار را نمایندگی می‌کرد، و جایگزینی آن با دیکتاتوری خلقی دموکراتیکی بود که شالوده‌ی آن بر اساس اتحاد کارگران-دهقانان و تحت‌رهبری طبقه‌ی کارگر باشد.^{۱۸}

۱۱. در ترکیه پس از پایان جنگ استقلال، بورژوازی بزرگ کمپرادور و اربابان زمیندار به قدرت سیطره یافتند. اما بورژوازی بزرگ کمپرادور و اربابان زمیندار خود به دو باند بزرگ سیاسی تقسیم شدند. باندی که توانست به قدرت و سازوبرگ‌های دولت سیطره یابد، ابتدا با امپریالیسم انگلیسی-فرانسوی و سپس

از سال ۱۹۳۵ به بعد با امپریالیسم آلمان مشغول همکاری شد. تا آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، بورژوازی متوسط نیز در کل، در صف این باند جا گرفته بود. ۱۲. در سال‌های جنگ جهانی امپریالیستی دوم، باند مسلط نزدیک به آلمان، به اعمال سیاست فاشیسم مفرط و سودجویانه رو آورد. این باند، در داخل کشور علیه تمام نیروهای دموکراتیک از جمله طبقه‌ی کارگر، و در خارج علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و بلوک بریتانیا-فرانسه-آمریکا وارد عمل شد و در صف فاشیسم آلمان قرار گرفت. اما توازن قوای جهانی و وجود اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، مانع از این شد که آن‌ها در صف فاشیست‌های آلمانی [مستقیماً] وارد جنگ شوند.

۱۳. از سوی دیگر، باند مخالف بورژوازی بزرگ کمپرادور و اربابان زمیندار، و در پس آن‌ها بورژوازی متوسط رفورمیست و سایر عناصر دموکراتی که تا آن زمان عنصری ثانویه در صفوف «حزب جمهوری خواه خلق»^{۱۹} به حساب می‌آمدند، بعدها در «حزب دموکرات»^{۲۰} و «حزب ملت»^{۲۱} سازماندهی شدند. «حزب کمونیست ترکیه»^{۲۲} هم دنباله‌رو این باند شده بود. این‌ها به اتحادی جهانی با بلوک آمریکا-بریتانیا-فرانسه و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی دست زده بودند. هنگامی که جنگ جهانی دوم با شکست فاشیست‌های آلمانی و متحدین‌شان پایان یافت، این بلوک در ترکیه قدرت گرفت. همین که جنگ به

پایان رسید، با حمایتِ امپریالیسمِ ایالاتِ متّحدهی آمریکا، و با بهره‌برداریِ زیرکانه از نفرتِ خلق و نیروهای دموکرات از دیکتاتوری فاشیستی طرفدارِ آلمانِ حزبِ جمهوری‌خواهِ خلق، در سالِ ۱۹۵۰ حزبِ دموکرات به قدرت رسید.

۱۴. بدین ترتیب بورژوازی بزرگِ کمپرادور و اربابانِ زمیندارِ در خدمتِ امپریالیسمِ آلمان، جای خود را به بورژوازی بزرگِ کمپرادور و اربابانِ زمیندارِ در خدمتِ امپریالیسمِ ایالاتِ متّحدهی آمریکا داد. مسئله، «خزیدنِ کامل به زیر پر و بالِ سرمایه‌ی بین‌المللی» توسطِ «بورژوازی بزرگِ فربه‌شده از سودجویی‌های در خلالِ جنگ» نبود. مسئله این بود که «بال‌های» امپریالیسمِ ایالاتِ متّحدهی آمریکا جای «بال‌های» امپریالیستیِ آلمان، و مرتجعینِ نوکرِ آمریکا جای مرتجعینِ نوکرِ آلمان را گرفته بود.

۱۵. بورژوازی متوسطِ مردّد که مخالفتِ پرولتاریا و خرده‌بورژوازی را در درونِ خودش خفه کرده بود، پس از آنکه مدّتی این مخالفت را دنباله‌روِ حزبِ دمکرات کرد، در برابرِ اقداماتِ شبه‌فاشیستی حزبِ دموکرات دوباره به جبهه‌ی حزبِ جمهوری‌خواهِ خلق که در موضعِ اپوزیسیون بود پیوست. عدم‌شکل‌گیری یک جنبشِ خلقی نیرومند و مستقل تحتِ رهبری پرولتاریا، اپوزیسیونِ متشکل از طبقه‌ی کارگر، خلقِ زحمتکش و عناصرِ دموکراتیک را بدل به اهرمِ فشاری

کرده بود که گاه در به قدرت رساندن یکی از باندهای بورژوازی بزرگ کمپرادور و اربابان زمیندار و گاه باندِ دیگر، به کار گرفته می شد.

۱۶. باندهای بورژوازی بزرگ کمپرادور و اربابان زمیندار که وقتی در موضع اپوزیسیون بودند ندای رسولانهِی «دموکراسی» سر می دادند، به محض رسیدن به قدرت، به سرسخت ترین دشمنانِ خلق بدل شدند.

در سال های جنگ جهانی دوم و پس از آن، خلاصه ی واقعیت کشور ما این ها بودند.

پی‌نوشت‌ها:

^۱ ابراهیم کایپاکایا در زمان مرگ تنها ۲۴ سال داشت. در حالی که مخفی زندگی می‌کرد و در روستاهای اطراف شهرستان تونجلی ترکیه مشغول فعالیت بود، در ژانویه ۱۹۷۳ در کشت‌زار «واریتینیک» واقع در روستای گوکچک تونجلی، به همراه چند تن از هم‌سازمانی‌های‌اش شناسایی و مجبور به درگیری با ژاندارم‌ها شد. در این درگیری از ناحیه‌ی گردن زخمی شد و به کوه گریخت. ژاندارم‌ها به روستایی‌ها در صورت شناسایی و معرفی او وعده‌ی پاداش داده بودند. کایپاکایا پس از ۵ روز و به دلیل ضعف جسمانی و گرسنگی پایین آمد و خود را به یک روستا رساند و به معلمی به نام «جعفر آتان» پناه برد. اما معلّم او را در اتاقی حبس کرد و سپس لو داد. کایپاکایا دستگیر و بعد از آن در بیمارستان بستری شد. پاهای‌اش در سرما و برف کوه یخ زده بودند و به تشخیص پزشکان ۹ انگشت پاهای او قطع شدند. دوران زندان‌اش در دیاربکر بود. مرگ او در تاریخ ۱۸ می ۱۹۷۳ ثبت شده است. گفته می‌شود در زندان و زیر شکنجه کشته شد. مقام‌های زندان علت مرگ او را «خودکشی» اعلام کردند. م

^۲ جنگ استقلال ترکیه (Türk Kurtuluş Savaşı) جنگی است که پس از جنگ جهانی اول و شکست امپراتوری عثمانی و اشغال کشور توسط متفقین، توسط ملی‌گرایان ترک از ۱۹ می ۱۹۱۹ علیه متجاوزان و بقایای امپراتوری عثمانی به‌راه انداخته شد. جنبش ملی‌گرایی ترک به رهبری مصطفی کمال پاشا، علیه یونان در غرب، فرانسه در جنوب، ارمنی‌ها در شرق و بریتانیا در استانبول وارد جنگ شد. این جنگ ۴ ساله با پیروزی ترک‌ها همراه بود و سرانجام پس از تصویب معاهده‌ی لوزان در ۲۴ جولای ۱۹۲۴، در تاریخ ۲۹ اکتبر همان سال به تأسیس جمهوری ترکیه انجامید. پارلمان ترکیه در سال ۱۹۳۴ به مصطفی کمال پاشا لقب «آتاتورک» داد. او تا سال ۱۹۳۸ و پایان عمرش در ۵۷ سالگی، رئیس‌جمهور ترکیه باقی ماند. م

^۳ برای خوانشی مفصّل از مجادلات و تحولات جریان‌ها و سازمان‌های انقلابی چپ ترکیه در حدّ فاصل شبه‌کودتای ۱۲ مارس ۱۹۷۱ تا کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ نگاه کنید به:

Ali Şahin, 2012. *12 Mart'tan 12 Eylül'e Sol Düşün Akımlarının Türk Devrimi Algılamaları (1971-1980)* [online]. Ph.D. thesis, İstanbul Üniversitesi. Available from:

<http://acikerisim.istanbul.edu.tr/bitstream/handle/123456789/834/49141.pdf?sequence=1&isAllowed=y>

[Accessed 19 August 2018]

4. Çapa Fikir Kulübü

۵. میهری بللی (Mihri Belli) نخستین بار این بحث را با نام مستعار «مهمت دوغو» در یادداشت کوتاهش در مجله‌ی «یون» (Yön) تئوریزه کرد. م نگاه کنید به:

Mehmet Doğu, 1962. Sosyalizm Tartışmaları. *Yön dergisi*, No. 43, p 2

۶. در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در صف طرفداران تر «انقلاب دموکراتیک ملی»، در بحث اینکه چه گروه یا طبقه‌ای انقلاب را رقم خواهد زد، سه گرایش عمده وجود داشت. گرایش اول، که میهری بللی سرشناس‌ترین چهره‌ی آن بود، به یک شبه‌کودتای نظامی از بالا که توسط گروه افسران جوان کمالیست انجام شود باور داشت. گرایش دوم به اقدام انقلابی گروهی از روشنفکران و نخبگان متعرض و پیشرو می‌اندیشید که از چهره‌های آن می‌توان به یوسف کوپه‌لی، دنیز گرمیش، ماهیر چایان و مونیر رمضان آکتولگا اشاره کرد. گرایش سوم انقلاب را با خیزش توده‌ای کارگران و دهقانان ممکن می‌دانست که دوغو پرینچک، حالیل برکتای، عمر اوزرتورگوت، آتیل آنت، گون زیله‌لی، شاهین آلیای، جنگیز چاندار، اردوغان گوچبیلیمز، نوری چلاکوخلو، بورا گوزن و ابراهیم کایپاکایا از چهره‌های آن بودند. نگاه کنید به:

Halil Berktaş'ın Doğu Perinçek'e Mektubu ve Polis İfadesi [online], 1979. İstanbul: Le-Ya Yayınları, pp 10-11. Available from:

http://www.bolsevikparti.org/brosurler_kitaplar/halkdusmanlariningercekyuzunuiyitaniyalim.pdf

[Accessed 19 August 2018].

7. İlhan Akdere & Zeynep Karadeniz, 1994. *Türkiye Solu'nun Eleştirel Tarihi-1*. İstanbul: Evrensel Basım Yayın, p 244

8. Türkiye İhtilalci İşçi Köylü Partisi (TİİKP)

9. Aydınlık

10. Türk Solu

11. Türkiye Komünist Partisi/Marksist-Leninist (TKP/M-L)

۱۲. شنورف نویسنده‌ی روسی بود که کتاب او با نام «پرولتاریای ترکیه» (۱۹۲۹) روی کایپاکایا تأثیر گذاشت. کایپاکایا در بسیاری از نوشته‌های خود، به شنورف ارجاع می‌دهد. م

مشخصات یکی از چاپ‌های ترجمه‌ی ترکی استانبولی این کتاب بدین شرح است:

A. Şnurov, 1973. *Türkiye Proletaryası*. çeviren Güneş Bozkaya [İstanbul]: Yar Yayınları

¹³. İbrhim Kaypakkaya, 1972. "Türkiye'de Milli Mesele", in İbrhim Kaypakkaya, 2004. *Seçme Yazılar* [online]. Istanbul: Umut Yayıncılık, pp 170-215.

Available from:

<https://www.marxists.org/turkce/kaypakkaya/kaypakkayasecmeyazilar.pdf>

[Accessed 19 August 2018].

در سال ۱۳۶۵ ترجمه‌ای از مقاله‌ی «مسئله‌ی ملی در ترکیه» (با عنوان درباره‌ی مسئله‌ی ملی کرد) در نشریه‌ی «جهانی برای فتح» (وابسته به حزب کمونیست ایران، م.ل.م) منتشر شده است. این ترجمه، که در توضیحات آغازین به «برگزیده» بودن متن اشاره می‌کند، ترجمه‌ی چندان وفاداری به نظر نمی‌رسد و برخی از بندها یا بخشی از آن‌ها که از قضا برخی از استدلال‌ها و ارجاع‌های کاپاکایا را در بر می‌گیرد حذف شده است. بحث در مورد دلایل احتمالی حذف این بخش‌ها در ترجمه (که در موارد متعددی حجم زیادی هم ندارند) در اینجا ممکن نیست. بنگرید به:

ابراهیم کاپاکایا، ۱۳۶۵. درباره‌ی مسئله‌ی ملی کرد. جهانی برای فتح، شماره‌ی ۵: ص ۱۷-۱۶ و ۸۳-۷۶

دسترسی به دو بخش در:

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/ettehadiiye_komonisthaye_iran_hezbe-mlm-jahani_baraye_fath_05_2.pdf

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/ettehadiiye_komonisthaye_iran_hezbe-mlm-jahani_baraye_fath_05_6.pdf

[Accessed 19 August 2018].

¹⁴. Şafak

^{۱۵}. «تزه‌ای کمالیسم» ترجمه‌ای است از:

İbrhim Kaypakkaya, 2004. *Seçme Yazılar* [online]. Istanbul: Umut Yayıncılık, pp 139-140 & pp 144-146.

Available from:

<https://www.marxists.org/turkce/kaypakkaya/kaypakkayasecmeyazilar.pdf>

[Accessed 19 August 2018].

برای ترجمه‌ای سرراست‌تر و پرهیز از لغزش‌ها، به دلیل احتمال معنای خاص نظری برخی از اصطلاحات در ترکی استانبولی، این تزه‌ها با ترجمه‌ی انگلیسی هم تطبیق داده شد. در:

Ibrhim Kaypakkaya, 2014. *Selected Works* [online]. Istanbul: Nisan Publishing, pp 162-163 & pp 171-172.

Available from:

<http://www.bannedthought.net/Turkey/TKP-ML/SelectedWorks-IbrahimKaypakkaya-2014.pdf>

[Accessed 19 August 2018].

^{۱۶}. نقل قولی از ژوزف استالین در سخنرانی «آیا انقلاب کمالیستی در چین ممکن است؟» در سال ۱۹۲۷. نگاه کنید به:

Joseph Stalin, 1954. *Works*. Volume 9, Moscow: Foreign Languages Publishing House, p 261

^{۱۷}. این بند عیناً نقل قولی از مائو تسه‌تونگ است. در:

Mao Tse-tung, 1965. *Selected Works*. Volume 2, Beijing: Foreign Languages Press, pp 355-356

^{۱۸}. احتمالاً کاپی‌کاپیا به مواضع معشوش «حزب کمونیست ترکیه» پس از قدرت‌گیری کمالیست‌ها اشاره دارد. مواضع حزب در آن سال‌ها خط منسجمی نداشت و سیاست‌مماشات و مصالحه با کمالیسم را پی می‌گرفت. در مباحث ارتباط با کمیترن و اتخاذ موضع نسبت به کمالیسم مستقر، دو خط متضاد در درون حزب شکل گرفت. در سال ۱۹۲۵ حکومت «شورش شیخ سعید» در کردستان را بهانه قرار داد و همه‌ی فعالیت‌های تشکلهای سیاسی ممنوع و بسیاری از فعالین سیاسی بازداشت شدند. حزب کمونیست ترکیه هم که در آغاز همان سال سومین کنگره‌ی سراسری خود را برگزار بود، تحت پیگرد قرار گرفت و بسیاری از کادرهای آن از کشور خارج شدند. در سال ۱۹۲۶ کنگره‌ی حزب در وین برگزار شد. در این دوران، خط سیاسی حزب، مصالحه با کمالیسم و بورژوازی جدید بود. در سال ۱۹۲۷ و در پی ممنوعیت هرگونه فعالیت کمونیستی، «ودات ندیم تور» و «شوکت ثریا آیدمیر» از اعضای کمیته‌ی مرکزی، داوطلبانه در مقابل حکومت تسلیم شدند و اسناد حزبی و لیست اعضا را در اختیار نیروهای امنیتی قرار دادند. از این حادثه به‌عنوان کودتای درون‌حزبی یاد می‌شود. آن دو بعدها از هر فعالیت کمونیستی بریدند و با انتشار مجله‌هایی به ترویج کمالیسم پرداختند. م

^{۱۹}. Cumhuriyet Halk Partisi (CHP)

«حزب جمهوری‌خواه خلق» در سال ۱۹۲۳ توسط آتاتورک بنیان نهاده شد. این حزب تا سال‌ها تنها حزب قانونی کشور بود و تا سال ۱۹۵۰ قدرت را کاملاً در اختیار داشت. این حزب خود را سمبل کمالیسم، مدافع سرسخت لائیسیت و دارای خط سیاسی چپ میانه معرفی می‌کند. این حزب در تاریخ جمهوری ترکیه از آغاز تا به امروز، نقشی کلیدی در منازعات سیاسی بازی کرده و به دفعات قدرت را در دست گرفته است. از زمان به قدرت رسیدن «حزب عدالت و توسعه» در سال ۲۰۰۲ تاکنون، حزب جمهوری‌خواه خلق بزرگ‌ترین حزب اپوزیسیون ترکیه است. م

20. Demokrat Partisi (DP)

«حزب دموکرات ترکیه» (۱۹۴۶-۱۹۶۱) از مهم‌ترین احزاب تاریخ ترکیه و یک حزب دست‌راستی پوپولیست و میانه‌رو بود. این حزب از نخستین احزاب قانونی بود که در برابر حزب جمهوری‌خواه خلق که قدرت را در اختیار داشت، تشکیل شد. «جلال بایار» بنیان‌گذار حزب، از اعضای پیشین حزب جمهوری‌خواه خلق و در آخرین سال‌های عمر آتاتورک، نخست‌وزیر ترکیه بود. پس از مرگ آتاتورک، در پی اختلاف با رئیس‌جمهور جدید عصمت اینونو، پس از دو ماه استعفا داد. تنها وجه افتراق برنامه‌ی این دو حزب روی کاغذ، تمایل بیشتر حزب دموکرات به خصوصی‌سازی بود. اما حزب دموکرات در سطح تبلیغات پوپولیستی خود وعده‌ی احیای آیین‌های اسلامی را می‌داد و همین در اقبال گسترده و قدرت‌گیری این حزب در انتخابات سال ۱۹۵۰ موثر بود. در کل زمان حاکمیت ۱۰ ساله‌ی این حزب، جلال بایار رئیس‌جمهور و عدنان مندرس نخست‌وزیر بود. در این دوران، دولت بیشتر از قبل به خصوصی‌سازی رو آورد. بسیاری از آیین‌های اسلامی دوباره احیا شد، صدای عربی اذان قانونی اعلام و هزاران مسجد بازگشایی شد. آزادی‌های سیاسی به‌شدت کاهش یافت. قانون مطبوعات تغییر کرد و سانسور بر حوزه‌ی نشر حاکم شد. بسیاری از روزنامه‌نگاران بازداشت و برخی روزنامه‌ها نیز توقیف شدند. دولت به کنترل شدید دانشگاه‌ها و فعالیت‌های دانشجویی رو آورد. در سیاست خارجی، گسترش روابط با غرب در دستور کار بود. ترکیه در این دوره به ناتو پیوست. همزمان روابطی نیز با کشورهای مسلمان برقرار شد. این حزب تا کودتای نظامی ۲۷ می ۱۹۶۰ در قدرت بود. پس از بازداشت، محاکمه، تبعید و اعدام بسیاری از سران دولت (از جمله نخست‌وزیر)، این حزب در ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۱ رسماً ممنوع‌الفعالیت اعلام شد. جلال بایار به‌دلیل کهولت سن به حبس ابد محکوم شد. وی در سال ۱۹۶۴ به‌دلیل بیماری آزاد و در سال ۱۹۶۶ عفو شد. م

21. Millet Partisi (MP)

«حزب ملت» (۱۹۴۸-۱۹۵۴) یک حزب محافظه‌کار و ناسیونالیست بود که توسط برخی از اعضای خارج‌شده از حزب دموکرات در ۲۴ جولای ۱۹۴۸ تشکیل شد. این حزب ضمن مخالفت با حزب جمهوری‌خواه خلق، به مخالفت با حزب دموکرات نیز پرداخت و آن‌را محصول تباری و زدوبند معرفی کرد. این حزب از آغاز به مخالفت با رویکرد لائیک حزب جمهوری‌خواه خلق رو آورد. برنامه‌های اعلام‌شده‌ی این حزب مشتمل بر لیبرالیسم اقتصادی، تهیه‌ی برنامه‌ی جامع توسعه، خروج «شش پیکان» (Altı Ok) از قانون اساسی ترکیه (نماد حزب جمهوری‌خواه خلق)، افزایش آزادی‌های فردی و ... بود. این حزب در انتخابات سال ۱۹۵۰ شکست سنگینی خورد و تنها توانست یک کرسی پارلمان را کسب کند. پس از مدتی گرایش مذهبی در حزب قدرت گرفت و تضادها علنی شد. پارلمان ترکیه رای به تحقیق و تفحص از حزب داد. دادگاه این حزب را «انجمنی اساساً دینی که نیت اصلی خود را پنهان کرده است» تشخیص داد و با استناد به اصول لائیسیتته، در ۲۷ ژانویه ۱۹۵۴ حزب رسماً ممنوع‌الفعالیت شد. م

²². Türkiye Komünist Partisi (TKP)

«حزبِ کمونیستِ ترکیه» (۱۹۲۰-۱۹۸۷) از قدیمی‌ترین احزابِ چپ در تاریخِ ترکیه است و توسطِ مصطفیٰ صبحی بنیان نهاده شد. این حزب پس از تأسیس به عضویتِ کمیته‌ن در آمد. تاریخ پر فراز و نشیبِ دستگیری‌ها و سرکوب‌هایی که این حزب از آخرین سال‌های امپراتوری عثمانی تا دوره‌ی جمهوری از سر گذاراند و مهاجرت‌هایی که از پی آن آمد، این حزب را عملاً به تشکیلاتی خارج از کشور بدل کرد. نبودِ خطِّ منسجم و مشخصِ سیاسی در طی سال‌های متمادی، موجبِ برخی انشعاب‌ها و اصطکاک‌هایی شد که حزب را درگیرِ خود کرده بود. برخی از کادرهای حزب در دوره‌های مختلفی که امکان‌هایی به وجود می‌آمد، احزابی با عناوینِ دیگر در داخلِ ترکیه تأسیس کردند که هر کدام پس از مدتی کوتاهی نتوانستند به فعالیت ادامه دهند. در خلالِ جنگِ جهانی دوم، سیاستِ اصلی‌اش «مقابله با فاشیسم» بود. این حزب از دهه‌ی ۱۹۶۰ فعالیت‌های داخلی خود را از سر گرفت و در دهه‌ی ۱۹۷۰ به یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترکیه بدل شد. در کودتای خون‌بارِ سالِ ۱۹۸۰ سرکوبِ خشنی از سر گذاراند. در سالِ ۱۹۸۷ به اتحاد با «حزبِ کارگرِ ترکیه» رو آورد که به تشکیلِ «حزبِ کمونیستِ متحدِ ترکیه» انجامید. م